



امیربهمنی، مترجم حقیقت در جمع کتابخوان‌های مشهدی از آثار جویا لاهیری می‌گوید:

روبارویی نویسنده شرقی با جهان غرب

وحید حسینی ایرانی



درخشش نخستین کتاب‌یک‌نویسنده‌هندی تبار آمریکایی در جایزه پولیتزر، سال ۲۰۰۰، توجه مترجمان ایرانی را به این بانوی نویسنده جلب کرد. از آن زمان تا کنون برگردان‌های مختلفی از آثار خانم جومیا لاهیری به فارسی انتشار یافته‌است که از کار مترجمان شناخته‌شده تا آن‌ها را که ناشناخته‌اند، در بر می‌گیرد. یکی از مشهورترین این مترجمان، امیرمهدی حقیقت‌است که تمام داستان‌های لاهیری را به فارسی برگردانده‌است و در این راه، حتی از کتاب‌یک‌نویسنده ایتالیایی که جومیا لاهیری به انگلیسی ترجمه کرده، غافل نبوده‌است. اودر کنار کتاب‌هایی چون خاک‌غریب‌وپاتوق‌ها،بندهانوشته دومینو استارتنوی ایتالیایی را هم به مخاطبان ایرانی عرضه کرده‌است.پنجاه و چهارمین نشست کتابی فروشیشرشمه دلشدگان باحضور امیرمهدی حقیقت‌واهای قلم‌مشهدبامحوریت‌بررسی آثار لاهیری برگزار شد. در این برنامه، حقیقت‌ضمن معرفی آثار یادشده، مهاجرت، نسل‌های مختلف و نگاه‌های آن‌ها، تقابل فرهنگ‌های آمریکایی و اروپایی سنت و مدرنیته را از مفاهیم و موضوع‌هایی دانست که جومیا لاهیری در آثار خود به‌آن‌می‌پردازد. اما یکی از نخستین ترجمه‌های کتاب مترجم در ده‌ها قلم‌م‌زده دقیق، مترجم سرشناس‌است. امیرمهدی حقیقت در پاسخ به پرسش خبرنگار شهرآرآر درباره علت ترجمه دوباره آثار این نویسنده هندی تبار، به فاصله اندک انتشار ترجمه خود از ترجمه دقیقی اشاره و تأکید کرد که هیچ‌یک از آن‌دواز اینکه دیگری این کتاب را برای برگرداندن به فارسی دست گرفته، اطلاعی نداشته‌است. علت روی آوردن هم‌زمان مترجمان به‌نخستین کتاب لاهیری در آید او. کسب جایزه پولیتزر توسط بانوی نویسنده در سال دوازدهم بوده‌است. حقیقت در ادامه گفت: ترجمه من از کتاب مترجم در ده‌ها با کار خانم دقیقی هم‌زمان بود و من تنها مترجمی‌ام که همه آثار لاهیری را ترجمه کرده‌ام.

این مترجم ادبی توضیح داد: مترجمان دیگر به صورت پراکنده کارهای این نویسنده را به فارسی برگردانده‌اند، ولی من هر کتاب او را که درمی‌آمد، آنجا که ویژگی‌هایی مثل نثر و نگارش را دوست داشتم، ترجمه‌می‌کردم. این‌طور نبوده که ترجمه‌ای شده باشد و من دوباره سراغ آن رفته باشم.

حقیقت افزود: ممکن است زمانی این کار را بکنم، یعنی سراغ کتاب ترجمه‌شده‌ای بروم که آن را خیلی دوست دارم، نه اینکه آن ترجمه را غلط بدانم، از این‌رو که ممکن است احساس کنم من می‌توانم با نگاه جدیدی کتاب مدنظر را ترجمه‌کنم.

او در عین حال خاطرنشان ساخت که اگر ترجمه دوباره، چیزی اضافه‌بر ترجمه قبلی یا تفاوت فاحشی با آن نداشته‌باشد، نتیجه‌امر می‌شود همین وضعیت بازار کتاب امروز که ناشران بازاری دستی در ترجمه‌های خوب پرفروش می‌برند و با نام مترجمی جدید آن را به بازار می‌فرستند!

این نشست، یک میهمان مشهدی هم داشت. علی صنعوی که این روزها برگردان‌هایش از آثار کارلوس روئیت‌ثافون نویسنده اسپانیایی -با استقبال رمان‌خوان‌ها روبه‌رو شده‌است، صحبت‌هایی را در باره محور جلسه مطرح کرد. او گفت: من دانشجوی سال اول رشته مهندسی عمران بودم که اولین بار با کتاب مترجم درده‌های جناب آقای حقیقت برخورد کردم. آن زمان غرق کتاب‌های کلاس‌یک بودم و ادبیات جدید را خیلی دنبال نمی‌کردم. آشنایی با این کتاب از چند وجه مختلف برای من شگفت‌انگیز بود. صنعوی ادامه داد: یک وجه این بود که در پیچه‌ای جدید از ادبیاتی دیگر به‌روی من باز شد. همیشه فکر می‌کردم ادبیات باید خیلی پیچیدگی‌های خاصی داشته‌باشد و متن شما را با چالش‌های خاصی روبه‌رو کند، ولی هیچ‌وقت با این قضیه برخورد نکردم. بعد از آن داستان می‌تواند شکل روایت عادی یک زندگی باشد و خیلی ساده همه دغدغه‌ها و مشکلات انسانی را بیان کند.

این مترجم مشهدی افزود: در روان‌شناسی لاکان - که برخی آن را قبول دارند و برخی قبول ندارند- با سه ساحت وجودی در انسان روبه‌رو هستیم. ساحت تخیل یا امر خیالی که مجموعه آن چیزهایی است که مادر باره خودمان و جهان می‌اندیشد یا می‌پنداریم که طبیعتاً خیلی از آن‌ها غلط است و واقعیت ندارد و خیلی از آن‌ها توهم است و نمودش تصویری است که ما از خود درآینه‌ی می‌بینیم. ساحت دیگر ساحت نمادین است که به زبان برمی‌گردد و آن چیزی است که من از خودم معرفی می‌کنم و در اختیار دیگران قرار می‌دهم، موردسوم، امر واقع است که در ساحت تخیل و خیال نمی‌گنجد. داستان‌های لاهیری وارد این مقوله می‌شود، یعنی چیزی

که من نیاز خودم می‌توانم تعریف کنم و نه در قالب زبان می‌گنجد و تنها همین چیزهاست که تضاد بین انسان‌ها را به وجود می‌آورد. همان مشکل و مسئله‌ای که ما در جهان مدرن با آن روبه‌رویم، دغدغه‌ها و درگیری‌های ذهنی انسان مدرن با خودش و با جهان خودش به‌عبارت‌انسان‌به‌واسطه تغییر و تحولاتی که در جامعه اتفاق افتاده‌است هیچ تعریفی از خود نمی‌تواند ارائه‌کند.

زین‌قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

❖ در نوشتن واژه‌های همزه‌داری که دور سم الخط متفاوت و رایج دارند مانند جرنج، اجرات، ششون/شؤون، مسئله، امساله، مسئولیت/مسؤولیت، هیئت/هیأت و... در فارسی نویسی همزه‌روی کرسی‌ای، نوشته‌می‌شود. بنابراین همیشه‌می‌نویسیم: «جرنج، شئون، مسئله، مسئولیت، هیئت و...، فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم همین شیوه فارسی نویسی را پیشنهاد کرده‌است.

#زین‌قدیرپرسی

یش از یک استاد

آیین نکوداشت دکتر محمدهدی رکنی یزدی استاد پیشکسوت دانشگاه فردوسی برگزار شد

گروه فرهنگ و هنر

مراسم نکوداشت استاد پیش‌کسوت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، د کتر محمد مهدی رکنی یزدی با حضور جمعی از شاگردان، استادان و همکاران او در دانشگاه فردوسی برگزار شد. در این مراسم که مرگژ آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد با همکاری بنیاد ملی نخبگان و بنیاد د دانشگاهی فردوسی مشهد برگزار کرد، از منش و خدمات مردی تقدیر شد که به گفته سخنرانان، چند دهه اخلاق نیکو را ضمیمه کار حرفه‌ای اش کرده و شاگردهایی پرورانده که برخی اکنون از استادان صاحب نام زبان و ادبیات فارسی هستند.

● جمع فضائل استادی دکتر حائریان، استاد پیش‌کسوت دانشکده مهندسی و عضو شورای مرکزی مفاخر دانشگاه فردوسی که به نمایندگی از دانشگاهیان و همکاران دکتر رکنی پشت تربیون رفت، از سابقه آشنایی با استاد رکنی که به سال‌های دبیرستانش برمی‌گشت گفت؛ وصف دکتر رکنی را در دوران دبیرستان شنیده بودم. بعد در کانون نشر حقایق اسلامی که استاد شریعتی برگزار می‌کردند یکی دو جلسه خدمت ایشان رسیدم. آن زمان سال اول دبیرستان بودم و دیدم آنچه درباره ایشان می‌گفتند درست است و فضائلی است که در ایشان دیده‌می‌شود. او ادامه داد: در دانشگاه فردوسی گاهی به عنوان شاگرد خدمت ایشان بودم. در این مدت چیزی که از استاد دیدم و سعی کردم بیا موزم، ویژگی‌های یک استاد بود که در ایشان وجود دارد، درست‌کاری، وفای به عهد و سوجدست‌استادی و متانت و وزانت. استادی یعنی جمیع فضائل اخلاقی که باید در کسی جمع باشد. خیلی از ما عنوان استادی را کسب کرده‌ایم، ولی مطلب ناوشته‌ای باید در آیین نامه‌ها باشد که قیای استادی باید به تن کسی برود که فضائل استادی را هم علاوه بر امتیازات عددی داشته باشد. تمام این فضائل در آقای دکتر رکنی جمع است.

● علم را در خدمت زندگی به کار بست

دکتر مهدخت پور خالقی، پیش‌کسوت گروه زبان و ادبیات فارسی نیز به نمایندگی از این گروه آموزشی در مراسم حضور داشت که به عنوان دومین سخنران خاطراتی از سال‌ها شاگردی استاد رکنی بیان کرد و گفت: نیم قرن است که بخت شاگردی استاد رکنی را دارم و همیشه خوشه چین خرمن معرفت ایشان بودم و هستم. این روزها بارها رفته ام تا سال ۱۳۵۰ و نشستن در کلاس درس مثنوی و به یاد آورده ام صدای گرم و مهر بان استادی که تو را تا فراز عالم مادی می‌برد. این روزها بارها رفته ام تا عالم دانشجو نوازی اش. البته آنجا که این قطعه به تدریس جدوت نمی‌شد. خاطرم هست که دکتر رکنی در خیابان جنت صندوق قرض الحسنه‌ای دایر کرده بود که سخاوتمندانه همه کارکنان دانشکده ادبیات را حمایت و باعث رونق زندگی شان می‌شد.

این استاد دانشگاه افزود: سخن درباره استادی است که با ایمان خدشه‌ناپذیرش، باتولایش به‌خاندان رسالت و هدایت، با فروتنی و خضوع بی‌مانندش، با مهربانی و عطوفت بی‌حصرش، با دل‌دagi اش به معلمی، با صداقت در گفتار و کردارش در دل‌های شاگردانش تا همیشه می‌ماند. بی‌پرده بگویم، هیچ‌وقت این همه صفت خوب را پشت نام کسی قطار اندر قطار نکرده‌ام. هر چه بگویم کم گفته‌ام. خوش‌حالم و تبر خود می‌بالم ۵۰ سال همیای استاد در حضور و در غیبت شاگردی کرده‌ام و ابد نفس را پیش‌تر از ابد درس در محضر این نادره عالم با عمل آموختم و بیام‌آمیزش را و ویژه گوش جان کردم که علم را باید در خدمت زندگی به کار بست.

● کسی که هر کار خود حرفه‌ای نیست از اخلاق فاصله دارد دکتر احد فرامرز قراملکی، رئیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی نیز در ابتدای سخنان خود این پرسش را مطرح کرد که از اساس چرا باید نکوداشت

گرفت و در پاسخ این موضوع یادآور شد: نکوداشت دکتر رکنی، نکوداشت فضیلت و اسوه است. به عنوان کسی که دانش آموز حوزه اخلاق حرفه‌ای، به‌ویژه اخلاق آموزش و پژوهش هستم، به این فکر کردم که کتابی گران‌مایه، متنی تلاپی داریم که نکته‌نکته آن به مامی‌گوید، بایسته‌های اخلاقی آموزش و پژوهش و فضیلت‌های تعلیم و تربیت کدام است. آن کتاب اسمش رکنی یزدی است.

این استاد دانشگاه تهران ادامه داد: می‌خواهم بخشی از متن این کتاب را بخوانیم. این کتاب - یعنی وجود شریف و نورانی استاد رکنی یزدی- به مامی‌گوید که کار اخلاقی از کار حرفه‌ای جدا نیست. کسانی که در کار خود حرفه‌گر نیستند و حرفه‌ای نیستند از اخلاق هم فاصله دارند. اولین بایسته اخلاقی در هر مشغله‌ای، حرفه‌ای بودن در آن مشغله است. و من از این بُعد حرفه‌ای و اخلاقی نکته‌هایی را به زبان می‌آورم. نکته اول، استاد یک مطلع نیستند، بلکه یک فرزانه‌اند. مرز است بین کسی که مطلع علوم است با کسی که اندیشمند و دانشمند و تولیدکننده علم است. فرزانگانی به نظر من ستون خیمه فضائل دکتر رکنی است و حول این ستون فضائل دیگر جمع می‌آید. دیگر فضیلت این استاد فروتنی است. اما مهم‌ترین ویژگی حرفه‌ای و اخلاقی استادان نق‌پذیری است. آدمی که فروتن شود، اول در برابر منتقدانش فروتن می‌شود. چنین شخصی نقدرا نه دشنه که هدیه می‌پندارد.

قراملکی خودانتقادی را، دیگر فضیلت دکتر رکنی یزدی دانست و بیان کرد: این خود انتقادی یا به تعبیر زنده یاد استاد باستانی پاریزی، خود مشث و مالی، فضیلتی است که ظرفیت و وسعت روحی والا یی می‌خواهد. تمام کسانی که در حرفه آموزش و پژوهش ستاره شدند و ماندند، همه کسانی بودند که خودمنتقد بودند و گوش شنوا برای شنیدن نقد داشتند.

به‌عمل، آموزگار و به‌سخن دانی، نه

جواد راشکی علی‌آباد

مدرس دانشگاه و کارشناس مرکز آثار، مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی، زادهٔ ۱۳۰۹ خورشیدی، اکنون در آستانهٔ نود و دو سالگی اش است و مرکز آثار مفاخر و اسناد به همراه گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد به پاس بیش از نیم قرن خدمت علمی، آموزشی و پرورشی وی در دانشگاه فردوسی و شهر مشهد، مراسم نکوداشتی در روز چهارشنبه پنجم مردادماه ۱۴۰۱ برگزار کرده‌است. برای او که دهه‌ها در نهادهای آموزشی و فرهنگی شهر مشهد به‌امر آموزش و پژوهش مشغول بوده و با همتی بلیغ و چشم‌داشتی قلیل باورمندی و رعایت اصول مکتب از راه‌کردار و عمل بوده‌است و هرآن کس که با او آشنایی دارد، این‌روش آوازگاری او را دریافته و از او نکته‌ها آموخته‌است. او از همان سنین خردسالی خود را با کتاب مأنوس دیده‌است و تا امروز که قریب به صد سال از زندگی او می‌گذرد، این انس و الفت را با کتاب حفظ کرده‌است. او در آخرین یادداشتی که همین چندروز پیش نگاشته و در ویژه نامهٔ نکوداشتش به چاپ رسیده‌است، «کتاب» را دوست خود و موهبتی برای سعادت بشر دانسته و در وصف آن نکته‌ها گفته‌است. خداوند نگهدار او باشد و مراش را مستدام بدارد.



که میحث «رضا» یکی از مباحث سیر و سلوک است. کسی که کمی بازنگری خصوصی ایشان آشنا باشد اذعان خواهد داشت که ایشان «رضا» را در زندگی شان پیاده کرده‌اند و به خانواده‌شان آموخته‌اند و «رضا» یعنی شاد بودن در تلخی قضا و قدر.

● زاده و بالیده مشهد هستم

در این مراسم مستندی کوتاه درباره دکتر رکنی یزدی پخش شد که باب آشنایی بیشتر با این استاد پیش‌کسوت بود. او خود را چنین معرفی کرد: من زاده و بالیده مشهد هستم با اینکه پسوند نام من یزدی است. پدر بزرگم که در یزد بودند به عنوان تجارت به مشهد آمدند و در اینجا ماندگار شدند. اما پدر من نیز در مشهد متولد شده‌است. من دبستان را در مدرسه شرافت گذراندم و دبیرستان را در مدرسه فردوسی. در سال ۱۳۳۰ رشته ادبیات هنوز در دانشگاه مشهد نبود و برای ادامه تحصیلات به تهران رفتم و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. در سال ۱۳۳۳ لیسانسم تمام شد و چون معدل در حدی بود که می‌توانستم ادامه تحصیل بدهم، کارشناسی ارشد و دکتری را که پیوسته بود آنجا گذراندم.

استاد رکنی یزدی در سخنانی کوتاه در مراسم نیز گفت: من هنر معلمی را در این می‌دانم که معلم بتواند شاگردش را بهتر از خودش بار بیاورد. قرار نیست وجود ما مکرر باشد. هنر ما این است که بتوانیم افراد بهتری بار بیاوریم. این وظیفه اولیه ماست.

● منش و سلوک استادان شاخص را به نسل آینده منتقل کنیم

آخرین سخنران این مراسم، ریاست مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر سلمان ساکت بوده که نیکوکار بودن رایکی از ویژگی‌های مهم استاد رکنی یزدی دانست و گفت: یک استاد دانشگاه تمام فعالیت‌های خودش را معطوف به آموزش و پژوهش نمی‌کند، بلکه مشکل جامعه و دانشجو را مشکل خودش می‌داند. دکتر رکنی به‌گاه اسنادی که موجود است، جزو اولین کسانی بودند که به بنیاد دانشگاهی فردوسی کمک کردند. او در ادامه توضیحاتی داد درباره ویژه‌نامه‌ای که برای دکتر رکنی یزدی آماده شده بود: ما متأسفانه در حفظ و ثبت شیوه تدریس و شاگردپروری استادان کم‌کاری کرده‌ایم. امروز یک فیلم مستند از شیوه تدریس دکتر جابجی بخارایی، دکتر فیاض، دکتر یوسفی یاحتی دکتر یاحقی نداریم. ممکن است در عرصه دیداری و شنیداری ضعیف عمل کرده باشیم، اما این ویژه‌نامه به صورت مکتوب‌روش و منش و سلوک آموزشی، پژوهشی، شاگردپروری، تعامل با دیگران و جامعه را به عنوان یک گنجینه اخلاقی و تربیتی برای آیندگان در خودنگه می‌دارد. ارزش این‌ها ۲۰ یا ۳۰ سال آینده بیشتر مشخص می‌شود. ویژه‌نامه د کتر رکنی یزدی نهمین ویژه‌نامه از سلسله ویژه‌نامه‌های مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی است که در پایان مراسم رونمایی شد.

استاد رکنی وارد کلاس شدند، برخلاف آن تصور و تصویر ذهنی، با استادی روبه‌رو شدیم که جثهٔ ظریفی داشت، تند و سریع حرکت می‌کرد و صدایی داشت به همان نسبت ظریف و خاکستری و آن لحظه تصویرهای ذهنی‌ام شکسته شد. گویا واقعیت چیز دیگری است. استاد رکنی که بی‌گمان در روزگار مارکن دانشکده ادبیات بودند، در همان اولین کلاس دانشگاه، فرضیاتم را فرو ریخت و به من فهماند که گاه واقعیت‌ها در خلاف آمد عادت و آنچه می‌پنداریم اتفاق می‌افتد؛ این بار دانشی مردی بزرگ در هبتی کوچک با صدا یی خاکستری قرار است در پیچه‌های دانش را به‌روی من باز کند. دکتر رکنی عزیز در همان جلسه اول تکلیف دانشجویان را با واژهٔ «ادب» و «ادبیات» روشن کرد. نکتهٔ نفز و ظریفی گفتند که هنوز مرا به اولین روز ورودم به دانشگاه پیوند می‌زند. ایشان پرسیدند که «ادبیات یعنی چه و مفرد آن چیست؟» پاسخ‌ها بیشتر این بود که «ادبیات»

علیرضا حیدری: دانشجوی سال‌های دور

ا درست به یاد ندارم، ما چرا بر می‌گردد به سی و چند سال پیش؛ روز اولی که برای گذراندن دورهٔ کارشناسی ادبیات فارسی وارد دانشکدهٔ ادبیات مشهد شدیم؛ در سه‌راه ادبیات. گذر از یک درهٔ دبیرستانی به دورهٔ دانشگاهی که در ذهنم محیطی سرشار از علم و دانش و پژوهش تصویر شده بود. چندان دقیق به یاد ندارم که اولین کلاسم بازنده یاد دکتر رز موجودیاد کتر رکنی؛ ولی احتمال بیشتر می‌دهم که استاد فرانزه؛ جناب دکتر محمد مهدی رکنی بودند که چراغ دانش را در آن کلاس شمارهٔ ۷ روشن کردند. به قیاس تصور و تصویری که از دانشگاه داشتیم و اینکه دانشگاه محیطی کاملاً متفاوت از دبیرستان است و باید خیلی خودم را به دانش و دانستن و مطالعه مجهز کنم، استادان را هم با هیبتی بزرگ‌تر از دبیران تصور می‌کردم که به اعتبار دانش بیشتر، کوهی از علم را به دوش می‌کشند و هیبت و هیبت بیشتری دارند. وقتی

صغیری برای نخستین بار در سال ۱۳۵۳ اجرا و برای دومین بار در سال ۱۳۹۰ توسط نشر «قطره» منتشر شده بود. انتشارات «زین‌قدیر» اکنون پس از ۱۰ سال، نمایشنامه «قلندر خونه»، را با متن بومی و زبان معیار در یک کتاب منتشر کرده‌است. همچنین در این کتاب نقد نجف در یابندری بر این نمایش و گفت‌وگوی مجتبی نریمان با نویسنده به دست مخاطبان رسید. نمایشنامه «قلندر خونه»، نوشته ایرج



«قلندر خونه» با نقد نجف در یابندری

نمایشنامه «قلندر خونه»، نوشته ایرج صغیری بعد از ۱۰ سال از زمان انتشار قبلی با نقد نجف در یابندری بر این نمایش و گفت‌وگوی مجتبی نریمان با نویسنده به دست مخاطبان رسید. نمایشنامه «قلندر خونه»، نوشته ایرج

مسئولیت، بسیار ساده زیست بود و در زمان جنگ هم علاوه بر اینکه خود در جبهه‌ها حاضر می‌شد، دیگر همکاران را نیز برای جبهه تشویق می‌کرد. روایت «وقتی با رئیس بود» به قلم تقی شجاعی بر مبنای زندگی علی بیطرفان، اما ادعای مستندنگاری ندارد. در واقع کاراکتر مهدی به شخصیت اصلی فرزند شهید علی بیطرفان نزدیک نیست، اما به خوبی داستان را روایت می‌پیش می‌برد.

زندگی شهید بیطرفان در «وقتی بابا رئیس بود»

شهید علی بیطرفان، رئیس آموزش و پرورش شهر قم، در سال‌های دفاع مقدس همکاری نزدیکی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشته‌است و با شروع مجتبی نریمان با ایرج صغیری گنجانده شد ۶۴ و ۶۵ به جبهه می‌رود. بیطرفان با وجود